

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۴۱، بهار ۱۴۰۴ (ص ۷۰-۸۳)
دریافت: اسفند ماه ۱۴۰۳ پذیرش: فروردین ماه ۱۴۰۴

بحران غزه از منظر حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه

The Gaza Crisis from the perspective of International Humanitarian and Human Rights Law

✍️ مریم استوار، کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، شیراز، ایران.

Maryam Ostovar, MA in International Law, Azad Islamic University of Shiraz, Iran.

Email: Maryam_ostovar5414@yahoo.com

Abstract

There is no doubt that civilians in the Gaza Strip always pay heavy prices for the conflict. In 2012, the UN announced that the Strip may not even be liveable by 2020; in the summer of 2014 led to the UN announcing in 2017 that the Strip had already become an unliveable place, with 97 per cent contaminated water, 60 per cent poverty rate, 60 per cent food insecurity and a devastated infrastructure. The present article seeks to answer this question with a descriptive-analytical method: how is the UN responsible for combating the occupying regime of Israel violations of international humanitarian and human rights according to Young's Social Connection Model? The findings of the research represent that according to Young's social connection model of responsibility and justice, the United Nations has failed in fulfilling its moral and social responsibilities by ignoring the main causes of the humanitarian crisis, not condemning the blockade and continuing to allow these infringements to occur in Gaza Strip and has created a standard which allows states to violate human rights so long they have justified their actions.

چکیده

بدون شک غیرنظامیان در نوار غزه همیشه بهای سنگینی برای درگیری‌های مسلحانه پرداخت می‌کنند. در سال ۲۰۱۲، سازمان ملل متحد اعلام کرد که ممکن است نوار غزه تا سال ۲۰۲۰ حتی قابل زندگی نباشد؛ با این حال حمله ویرانگر رژیم اشغالگر اسرائیل در تابستان ۲۰۱۴ منجر به این شد تا سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷ اعلام کند که نوار غزه به مکانی غیرقابل زندگی تبدیل شده است، با ۹۷ درصد آب آلوده، ۶۰ درصد نرخ فقر، ۶۰ درصد نا امنی غذایی و زیرساخت‌های ویران شده. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد: مسئولیت سازمان ملل متحد در قبال نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه در غزه با توجه به مدل ارتباط اجتماعی یانگ چگونه است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که طبق مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی و عدالت یانگ، سازمان ملل متحد با نادیده گرفتن علل اساسی بحران بشردوستانه، محکوم نکردن محاصره و اجازه وقوع نقض‌های مستمر در نوار غزه، در انجام مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی خود با شکست مواجه شده و استانداردی را ایجاد کرده است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا زمانی که اقدامات خود را توجیه می‌کنند، حقوق بشر را نیز نقض نمایند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین الملل بشر، حقوق بین الملل بشردوستانه، مسئولیت سازمان ملل متحد، نوار غزه، مدل یانگ.

Keyword: International human rights, International humanitarian rights, UN responsibility, Gaza Strip, Young model.

مقدمه

حقوق بین الملل بشردوستانه مجموعه مقررات و قواعد حقوق بین الملل است که به دنبال تنظیم رفتار در زمان های درگیری مسلحانه می باشد و اغلب به عنوان قوانین جنگ یا قوانین درگیری مسلحانه شناخته می شود؛ یکی از قدیمی ترین شاخه های مدون حقوق بین الملل است و تعهداتی که بر اساس حقوق بشردوستانه بر دولت ها تحمیل می گردد، تنها به عنوان یک قاعده کلی در چارچوب درگیری مسلحانه بوجود می آیند (Darcy and Reynolds, 2010: 214). علاوه بر این حقوق بین الملل بشردوستانه تعهدات خاصی را بر قدرتهای اشغال گر، از جمله رژیم اسرائیل در اشغال مستمر نوار غزه، تحمیل می کند. این تعهدات در مفاد کنوانسیون دوم لاهه (۱۸۹۹) در مورد قوانین و آداب و رسوم جنگ زمینی و مقررات ضمیمه آن (۱۹۰۷)، کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) در رابطه با حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ و هنجارهای عرفی حقوق بین الملل در خصوص اشغال گر متخاصم بیان شده است. در کل این مقررات به منظور کاهش تاثیر اشغال نظامی بر زندگی غیرنظامیان تا حد امکان و در عین حال حفظ آزادی قدرت اشغال گر برای اقدام براساس ضرورت نظامی ایجاد گردیده است؛ به عنوان مثال، ماده ۴۳ مقررات لاهه ایجاب می کند که «یک قدرت اشغال گر می بایست تمام اقداماتی را که برای برقراری مجدد و تضمین نظم و امنیت عمومی با رعایت قوانین جاری در کشور لازم و ضروریست، انجام دهد». کنوانسیون چهارم ژنو افراد غیرنظامی تحت کنترل یک مقام نظامی خارجی را به عنوان «افراد تحت حمایت» توصیف می نماید و مسئولیت تضمین رفاه اولیه آن ها را به نیروهای اشغال گر محول می کند (Bisharat, 2009: 50-51). برخی از تعهدات در سرزمین های اشغالی که در کنوانسیون چهارم ژنو آورده شده است عبارتند از: حمایت از کودکان و فراهم کردن امکانات برای نگهداری و آموزش آن ها و همچنین انجام هرگونه اقدام لازم جهت کمک به شناسایی کودکان بی سرپرست و ارائه رفتار ترجیحی به کودکان زیر پانزده سال؛ مادران باردار و مادران کودکان زیرهفت سال؛ ارائه غذا و مراقبت های پزشکی و اطمینان از بهداشت کافی و استانداردهای بهداشت عمومی؛ اجازه ارسال محموله های کمک های بشردوستانه مانند مواد غذایی، پوشاک و تجهیزات پزشکی به نفع مردم و تسهیل دسترسی به این محموله ها؛ منع تخریب هرگونه اموال مگر در مواردی که برای عملیات نظامی کاملاً ضروری باشد (Samson, 2010: 925). از طرف دیگر، حقوق بین الملل بشر حقوقی است که دولت ها از طریق کنوانسیون ها و قوانین ملی/ بین المللی، حقوق شهروندان خود را بدون در نظر گرفتن مذهب، زبان، نژاد، جنسیت و قومیت تضمین می کنند و انسان ها فقط به این دلیل که انسان هستند از آن حقوق بهره برخوردارند. وقتی روند تاریخی و خاستگاه حقوق بشر مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد، مشاهده می شود که یافتن پاسخی جهانی بسیار دشوار است. این امر به دلیل شکل گیری و توسعه حقوق بشر در فرایند تاریخی است که دارای ابعاد مختلفی از جمله حقوق فلسفی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، روان شناختی و حقوق بین الملل می باشد. به عبارت دیگر روند توسعه و تحول حقوق بشر با تکمیل نقاط عطف مختلف به تدریج شکل گرفته است. با این حال بیان شده است که مهم ترین رویدادهای تاریخی که روند فکری، فلسفی و توسعه حقوق بشر را شکل داده اند، عبارتند از: «جنبش های رنسانس، اصلاحات و روشنگری»، «انقلاب صنعتی»، «انقلاب فرانسه» و «جنگ جهانی اول و دوم». علاوه بر این، جهانی شدن و اندیشه نوگرایی از دیگر تحولات اجتماعی بوده است که به شکل گیری حقوق بشر سرعت بخشیده است. بنابراین حقوق بشر یا اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در چارچوب حقوق و کنوانسیون های بین المللی تکامل و تحقق یافته است. پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون های متعددی مانند: کنوانسیون های دوقلو^۱، کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودک^۲، کنوانسیون لاتزاروته^۳، کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق افراد دارای معلولیت^۴ و کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۵ بین دولتها

1-Twin Conventions.

2-UN Convention on the Rights of the child.

3-Lanzarote Convention.

4-UN Convention on the Rights of Persons with Disabilities.

5-Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women.

تحت نظارت سازمان ملل متحد جهت حمایت و تحقق حقوق بشر امضاء گردید. با این وجود این کنوانسیون‌ها در نتیجه حملات اسرائیل به نوار غزه از تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بحث برانگیز شده است؛ ده‌ها هزار غیرنظامی فلسطینی که بسیاری از آن‌ها کودک، زن و سال‌خورده بودند، در اثر بمباران بیمارستان‌ها، عبادتگاه‌ها، موسسات آموزشی، یونیسف و مدارس سازمان ملل متحد با نادیده گرفتن حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کشته شده‌اند (Taner, 2024: 407). در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹، شورای حقوق بشر نهمین نشست ویژه خود را در مورد نقض شدید حقوق بشر در سرزمین فلسطین اشغالی از جمله تجاوزات اخیر به نوار غزه، و تصویب قطعنامه‌ای که در آن عملیات نظامی اسرائیل در غزه که منجر به نقض گسترده حقوق بشر شده بود به شدت محکوم کرد و از رژیم اشغال‌گر اسرائیل خواست تا فوراً ارتش خود را از غزه خارج کند. شورا همچنین خواستار آن شد تا قدرت اشغال‌گر هدف قرار دادن غیرنظامیان و مراکز درمانی و کارکنان و همچنین تخریب سیستماتیک میراث فرهنگی را متوقف نماید؛ همچنین خواستار رفع محاصره غزه و بازگشایی تمام گذرگاه‌های مرزی توسط قدرت اشغال‌گر شد؛ علاوه بر این از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست کرد تا در مورد هدف قراردادن تأسیسات آژانس امداد و کار برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک^۱ در غزه از جمله مدارس که منجر به کشته شدن ده‌ها غیرنظامی فلسطینی از جمله زنان و کودکان شد، تحقیق نماید (Rahpeik, 2009: 116-117). برجسته‌ترین نقض، محاصره غزه توسط رژیم اسرائیل می‌باشد که به این رژیم اجازه می‌دهد تا مرزهای غزه را از طریق هوا، زمین و دریا به طور کامل کنترل کند. این رژیم محاصره غزه را به عنوان راهی برای حفاظت از امنیت ملی خود توجیه می‌کند و اعلام می‌دارد که محاصره غزه جهت حفاظت در برابر حماس ضروری است؛ آن‌ها ادعا می‌کنند که با این عمل می‌توانند از قاچاق سلاح و همچنین سایر کالاهایی که ممکن است توسط حماس یا سایر گروه‌های شبه نظامی برای اهداف نظامی استفاده گردد، جلوگیری نمایند (Aziz, 2023: 5). در حقوق بین‌الملل محاصره به عنوان اقدام تهاجمی در جنگ تعریف می‌شود، به طوری که یک دولت می‌تواند به طور رسمی دشمن خود را محاصره نماید، یا می‌تواند این عمل را برای دفاع شخصی یا جمعی انجام دهد و یا درخواست مرسوم برای شروع جنگ باشد و یا اگر شورای امنیت سازمان ملل متحد این اقدام را برای حفظ صلح جهانی ضروری اعلام کند مجوز ویژه‌ای را برای این کار صادر نماید. با این حال برخی از محققان حقوقی، قوانین قدیمی و محدود کننده حاکم بر محاصره را ناهماهنگ با جنگ مدرن می‌دانند. آن‌ها این گونه استدلال می‌کنند که براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، دولت‌ها از حقوق گسترده‌ای جهت منع و بازرسی کشتی‌هایی که ممکن است حامل سلاح به قلمرو آن‌ها باشند، برخوردارند و چنین اقداماتی نباید به عنوان اقدامات رسمی جنگی تفسیر شوند. به طور کلی وضعیت هرچه که باشد، غیرقابل انکار است که وقتی یکی از طرفین درگیری مسلحانه کشوری را محاصره می‌کند، بیشترین آسیب را جمعیت غیرنظامی در منطقه محاصره شده متحمل می‌گردند (Butt and Butt, 2016: 157-158). رژیم اسرائیل با محاصره غزه مواد ۳ و ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر را آشکارا نقض کرده است زیرا آزادی و امنیت شخصی مردم غزه را محدود و حق خروج و بازگشت آزادانه به کشور خود را از آن‌ها سلب می‌نماید. سازمان ملل متحد این عمل رژیم اشغال‌گر را به عنوان نوعی مجازات دسته جمعی، نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل توصیف کرده است. بنابراین پرداختن به این موضوع از منظر مسئولیت و عدالت به اجرای حقوق اساسی بشر در غزه مربوط می‌شود. همچنین این رژیم یک سیستم ایست بازرسی جهت کنترل بیشتر ورود یا خروج مردم غزه ایجاد کرده است. بنابراین محاصره غزه و محدودیت‌های آن تأثیر زیادی بر زندگی مردم غزه گذاشته و عواقب ویران‌گری بر اقتصاد، بهداشت و رفاه آن‌ها داشته است. از رفت و آمد آن‌ها به سرکار، درمان پزشکی و دست‌یابی به مایحتاج اولیه خود جلوگیری به عمل می‌آید و در نتیجه مشکل سازی این محاصره را نشان می‌دهد. رژیم اشغال‌گر اسرائیل با عضویت در سازمان ملل متحد، با پذیرفتن و به تصویب رساندن موافقت‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی متعدد، مسئولیت حمایت از حقوق اساسی بشر را متحمل شده است. این رژیم بیان می‌کند که «آن‌ها بی هیچ قید و شرطی تعهدات منشور سازمان ملل متحد را می‌پذیرند و متعهد می‌شوند که از اولین روز عضویت در سازمان ملل متحد به این تعهدات پایبند بمانند». در نتیجه رژیم اشغال‌گر تعهداتی نسبت به منشور سازمان ملل متحد دارد زیرا که این منشور پایه و اساس حقوق بشر، برابری و عدم تبعیض را در سازمان تعیین می‌کند. علاوه بر این، این رژیم تعدادی کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که شامل حق آزادی، حیات و امنیت شخصی است را تصویب کرده است؛ همچنین آن‌ها اعلامیه جهانی حقوق بشر را با پذیرش تعهدات منشور سازمان ملل متحد که مربوط به حمایت و ارتقای حقوق بشر است به تصویب رسانده اند؛ اما علی‌رغم

پذیرفتن اعلامیه جهانی حقوق بشر و عضویت در سازمان ملل متحد، این رژیم همچنان حقوق بشر را در غزه نقض می‌کند. بنابراین شناخت مسئولیتی که سازمان ملل متحد در این خصوص برعهده دارد و این که چگونه به این موضوع رسیدگی کرده یا باید به آن رسیدگی کند، بسیار مهم است. بدین منظور می‌بایست ابتدا مفهوم اصل مسئولیت حمایت را که از سال ۲۰۰۵ توسط سازمان ملل متحد پذیرفته شده است را مورد بررسی قرار دهیم. براساس این اصل، جامعه بین‌المللی مسئول حفاظت از مردم در برابر جنایات جمعی از جمله نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت می‌باشد (Aziz, 2023:6). اصل مسئولیت حمایت تاکید می‌کند که حاکمیت یک امتیاز نیست بلکه یک مسئولیت است و مسئولیت اصلی حفاظت از مردم در برابر این جنایات برعهده دولت است. با این وجود، اگر دولتی نتواند یا نخواهد از مردم خود محافظت نماید، جامعه بین‌المللی موظف است از طریق راه‌های مسالمت آمیز از جمله اقدامات دیپلماتیک و اقتصادی و به عنوان آخرین راه حل از طریق مداخله نظامی وارد عمل شود. این مداخله باید توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد مجاز باشد و در صورت نیاز مطابق با حقوق بین‌الملل انجام گیرد. همچنین این اصل به عنوان درپچه‌ای عمل می‌کند که در آن می‌توانیم مسئولیت‌ها و تعهدات اخلاقی و اجتماعی سازمان ملل متحد را بشناسیم. بنابراین برای درک بهتر مسئولیت سازمان ملل متحد در قبال نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه در غزه می‌بایست از مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی ماریون یانگ^۱ به همراه مدل دوبعدی قدرت باکراخ^۲ و باراتز^۳ استفاده کرد (Aziz, 2023:7). ما در این مقاله به دنبال بررسی این موضوعات می‌باشیم که مسئولیت سازمان ملل متحد در قبال نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه رژیم اشغالگر اسرائیل در غزه با توجه به مدل ارتباط اجتماعی ماریون یانگ چگونه است؟ و چگونه می‌توان در خصوص نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه در غزه به اصل مسئولیت حمایت استناد کرد؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش

در خصوص بحران غزه و نقض حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه مقالات فارسی متعددی نوشته شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: مقاله «نقض‌های حقوق بشری و بشردوستانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳» توحیدی (۱۴۰۲)، «رسیدگی به جنایت تجاوز مقامات اسرائیلی در دیوان کیفری بین‌المللی» عابدینی (۱۴۰۱)، «رژیم صهیونیستی اسرائیل ناقض حقوق بشر» موسوی (۱۳۹۵)، «بررسی انطباق اقدامات رژیم اسرائیل بر مصادیق جنایت علیه بشریت در سرزمین‌های اشغالی» سلیمی و کاشان (۱۳۹۳)، «بحران غزه در ترازوی دکنترین مسئولیت حمایت» زمانی و نوری (۱۳۹۱)، «جنگ علیه حقوق انسان‌ها: نقض تعهد رعایت حقوق بشر در جنگ ۲۲ روزه غزه» اکبرنژاد (۱۳۸۸). نوآوری مقاله حاضر در این است که چگونگی مسئولیت سازمان ملل متحد در قبال نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه رژیم اشغال‌گر اسرائیل در غزه را با توجه به مدل ارتباط اجتماعی یانگ مورد بررسی و سپس چگونگی استناد به اصل مسئولیت حمایت در خصوص نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه در غزه را شرح می‌دهد. همچنین در این مقاله، پیشنهاد‌های رسانه‌ای در خصوص رویکرد شبکه‌های برون مرزی درباره بحران غزه ارائه می‌شود.

چارچوب نظری

۲.۱. مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی^۴

هدف اصلی این نظریه نشان دادن مسئولیت‌هایی است که کارگزاران اخلاقی مانند سازمان ملل متحد در قبال ساختارها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی جهانی دارند. ساختارهای اجتماعی محلی پیامدهای جهانی دارند و بنابراین پرداختن به مسئولیت سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان بین‌دولتی که هدف آن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، همکاری بین‌المللی و همچنین حفظ حقوق بشر برای همه افراد است، اهمیت بسزایی دارد. آنچه نظریه عدالت و مسئولیت یانگ را از هر رویکرد دیگری متمایز می‌کند آن است که تعهدات را به صورت جهانی به رسمیت می‌شناسد و نشان می‌دهد که چگونه مسئولیت اخلاقی فراتر از مرزهای جامعه یا ملت خاصی

1-Marion Young.

2-Bachrach.

3-Baratz.

4-Social Connection Model of Responsibility.

است. نظریه یانگ تاثیر جهانی شدن چگونگی تعهد اخلاقی سازمان‌های بین دولتی به مداخله و مبارزه با بی عدالتی‌ها صرف نظر از مکانی که در حال وقوع هستند را نیز به رسمیت می‌شناسد. همچنین یانگ در این نظریه شرح می‌دهد که بازیگرانی وجود دارند که بر اساس موقعیت و ارتباط خود با هر گروه مسئول مورد نظر، تعهد خاصی نسبت به موقعیت ویژه‌ای دارند. بدین ترتیب بر اساس این نظریه می‌توان درک بهتری از موقعیت و مسئولیت پذیری سازمان ملل متحد در قبال موضوع غزه بوجود آورد و در نتیجه اهمیت نگرستن به بی عدالتی‌های محلی از منظر جهانی برجسته و شفاف می‌گردد. مدل مسئولیت یانگ برای تحلیل بهتر مسئولیت سازمان ملل متحد ایجاد شده است زیرا عمدتاً به موضوع مسئولیت در رابطه با نقش‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. این امر امکان تجزیه و تحلیل موقعیت اجتماعی سازمان ملل متحد و چگونگی ایجاد مسئولیت در مورد نقض حقوق بشر در غزه را فراهم می‌کند. اقدامات و عدم اقدامات در این مورد اهمیت یکسانی دارند زیرا هر دو منجر به نتایجی می‌شوند که به نوبه خود اثرات زیان‌باری بر بقیه جامعه می‌گذارند. مدل ارتباط اجتماعی به فرد این امکان را می‌دهد که هم به اقدامات سازمان ملل متحد و هم به عدم اقدامات این سازمان به شیوه ای انتقادگونه بنگرند تا درک بهتری از نحوه مسئولیت آن‌ها در خصوص نقض حقوق بشر در غزه داشته باشند. مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی با مدل تعهد به مسئولیت متفاوت است زیرا به شخص اجازه می‌دهد تا پس زمینه شرایط را مورد قضاوت قرار دهد؛ بررسی شرایط زیربنایی مانند علل ریشه ای و اصلی یک بی عدالتی نیازمند تجزیه و تحلیل است زیرا امکان درک عمیق‌تر موضوع را فراهم می‌کند؛ در این خصوص علت اصلی نقض حقوق بشر در غزه، محاصره غزه توسط رژیم اسرائیل می‌باشد (Aziz, 2023: 8-9). از این‌رو، مدل یانگ این امکان را فراهم می‌نماید تا اثرات ناشی از محاصره و چگونگی تاثیر آن بر زندگی مردم غزه مورد بررسی قرار گیرد. مدل ارتباط اجتماعی اهمیت اقدام جمعی را مطرح می‌سازد زیرا به سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان بین دولتی می‌نگرد. بنابراین این مدل به عنوان ابزاری جهت درک بهتر چگونگی مسئولیت سازمان ملل متحد در مقابله با نقض‌های صورت گرفته خواهد بود (Aziz, 2023: 10).

۲.۲. نظریه مسئولیت حمایت^۱

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی یانگ با تحلیل نقش سازمان ملل متحد مرتبط می‌باشد؛ با این حال، بکارگیری این نظریه بدون داشتن یک نقطه شروع تجربی برای تجزیه و تحلیل و امکان استفاده از مدل مذکور دشوار است. در نتیجه گنجاندن مفهوم مسئولیت حمایت در چارچوب نظری و تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه و چرا سازمان ملل متحد مسئولیت دارد تا وارد عمل شود. اصل مسئولیت حمایت به عنوان پاسخ به شکست جامعه بین‌المللی در جلوگیری و توقف جنایات جمعی در پرونده‌های بوسنی و رواندا ایجاد گردید. این پرونده‌ها دشواری‌ها و محدودیت‌های مداخله بین‌المللی را در مورد جنایات جمعی نشان می‌دهد، زیرا تشدید خصومت‌ها به اندازه کافی توسط جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفت و منجر به نقض گسترده حقوق بشر و تلفات بسیاری گردید. در پرونده بوسنی (۱۹۹۵-۱۹۹۲) تنش‌های قومی بین مسلمانان بوسنیایی کروات‌ها و صرب‌ها در طول جنگ پدیدار شد و منجر به خشونت‌های عظیمی از جمله پاک‌سازی قومی و نسل کشی گردید. علی‌رغم نشانه‌هایی از جنایات گسترده در بوسنی، جامعه بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، تمایلی به مداخله نداشتند و در نتیجه نتوانستند از غیرنظامیان حمایت به عمل آورند. به دلیل فقدان اراده سیاسی و منابع ناکافی، سازمان ملل متحد نتوانست در این شرایط به کمک آن‌ها بیاید و مانع جنگ شود. به طور مشابه در رواندا، تقریباً ۸۰۰۰۰ غیرنظامی، عمدتاً از گروه قومی توتسی^۲، طی ۱۰۰ روز در سال ۱۹۹۴ به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند. اگرچه نشانه‌های روشنی از نسل کشی وجود داشت اما جامعه بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، نتوانست به موقع و به طور موثر وارد عمل شود؛ بدین معنا که غیرنظامیان بدون حمایت رها شدند. در نتیجه شکست‌های قبلی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسماً دکترین مسئولیت حمایت را در اجلاس جهانی ۲۰۰۵ که در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار شد، تصویب نمود. این دکترین از نظر قانونی الزام آور نیست، اما نمایانگر تعهدات اخلاقی و سیاسی دولت‌ها برای جلوگیری و واکنش به چهار اقدام خشونت آمیز زیر می‌باشد: نسل کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایات علیه بشریت. همچنین این دکترین بر این ایده استوار است که جامعه بین‌المللی موظف است از مردم آسیب پذیر در برابر جنایات جمعی حمایت نماید و این تعهد بر اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها غلبه می‌کند و چارچوبی را برای پیش‌گیری و همچنین واکنش به جنایات جمعی در هر کجا که ممکن است رخ دهد، فراهم می‌نماید. بنابراین دکترین مسئولیت حمایت بر چگونگی مسئولیت جامعه بین‌المللی جهت حمایت از مردم در برابر این جنایات تاکید

1-Responsibility to Protect.

2-Tutsi.

- می‌کند و مجموعه‌ای از اقدامات را ارائه می‌دهد که می‌توان برای پیش‌گیری و مقابله با این جنایات از آن‌ها استفاده کرد؛ این اقدامات شامل اقدامات دیپلماتیک، بشردوستانه و نظامی می‌گردد (Aziz, 2023: 10-11). اصل مسئولیت حمایت بر سه اصل استوار است:
- رکن اول، مسئولیت دولت را جهت حمایت از مردم خود در برابر جنایات جمعی شرح می‌دهد. این امر می‌تواند شامل ترویج حقوق بشر و جلوگیری از درگیری و بررسی علل اصلی خشونت باشد.
 - رکن دوم، مسئولیت جامعه بین‌المللی است که به دولت‌ها در انجام مسئولیت حمایتی خود کمک می‌کند که شامل ارائه کمک‌های فنی، ظرفیت‌سازی و حمایت دیپلماتیک می‌گردد.
 - رکن سوم مسئولیت حمایت، مسئولیت جامعه بین‌المللی است که اقدامات به موقع و موثر برای پیش‌گیری و توقف جنایات جمعی انجام می‌دهد که شامل اقدامات دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر اقدامات صلح‌آمیز می‌باشد.
- علاوه بر این، بر اهمیت هشدار و پیش‌گیری اولیه و همچنین نیاز به یک پاسخ جامع و هماهنگ شده جهت حمایت از مردم در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و غیره تأکید می‌کند.

۲.۳. مدل دو بعدی قدرت باکراخ و باراتز

با پیاده‌سازی قدرت به عنوان یک چشم‌انداز، به آسانی می‌توان قدرت‌های پویای متفاوت ایجاد شده در اثر موقعیت اجتماعی فرد را درک کرد. بنابراین اضافه کردن نظریه قدرت به مدل یانگ از اهمیت برخوردار است. زیرا امکان بررسی مسئولیت سازمان ملل متحد جهت اقدام براساس قدرتی که به دلیل موقعیت خود در اختیار دارد، فراهم می‌کند. از این‌رو، قدرت نقش مهمی در تعیین تخصیص منابع، تنظیم دستورکارها و تاثیرگذاری بر نتایج سیاست در نهادهای بین‌المللی ایفا می‌نماید. نظریه قدرت پیتر باکراخ^۱ و مورتون باراتز^۲ اغلب به عنوان مدل دو بعدی قدرت شناخته می‌شوند زیرا دیدگاه متفاوتی در مورد قدرت پویا در سیستم‌های اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهند. بنابراین، این نظریه برای درک قدرت سازمان ملل متحد و چگونگی مسئولیت این سازمان در قبال نقض حقوق بشر در غزه مفید و کارآمد می‌باشد. باکراخ و باراتز دیگر نظریه‌های قدرت را به دلیل تمرکز بر قدرت محسوس و فرایندهای تصمیم‌گیری مورد انتقاد قرار داده‌اند. این امر اساساً همان چیزی است که نظریه آن‌ها را از سایرین متمایز می‌کند. آن‌ها ادعا می‌کنند که در عدم تصمیم‌گیری نیز قدرت وجود دارد؛ از نظر آن‌ها قدرت این توانایی را دارد که با خودداری از مطرح یا حتی تشخیص برخی موضوعات خاص، دستور کار خود را ایجاد و کنترل نماید. بدین منظور نظریه آن‌ها مرتبط با نظریه یانگ است زیرا مدل یانگ مسئولیتی را براساس موقعیت اجتماعی و اخلاقی فرد شکل می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که نظریه باکراخ و باراتز به فرد اجازه می‌دهد تا چگونگی قدرت سازمان ملل متحد را در رابطه با موقعیت اجتماعی و اخلاقی آن بررسی و همچنین چگونگی مسئولیت سازمان را برای وارد عمل شدن تجزیه و تحلیل نماید. تئوری قدرت همراه با مدل ارتباط اجتماعی یانگ، درک بهتری از چگونگی تاثیر قدرت تصمیم‌گیری و عدم تصمیم‌گیری سازمان ملل متحد بر موضوعات مربوط به بحران بشردوستانه غزه فراهم می‌کند. در نتیجه مدل دو بعدی قدرت نشان می‌دهد که سازمان ملل متحد در چه شرایطی توانایی کنترل دستورکارها و شکل دادن پارامترهای بحث‌های سیاسی را دارد. در نهایت، مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی یانگ، همراه با اصل مسئولیت حمایت و مدل دو بعدی قدرت باکراخ و باراتز سه چارچوب اصلی برای تجزیه و تحلیل هستند. این مفاهیم همگی به هم مرتبط هستند و درک بهتری از مسئولیت سازمان ملل متحد و قدرت پویای ناشی از موقعیت اجتماعی سازمان را ممکن می‌سازند. علاوه بر این مسئولیت سازمان ملل متحد با مسئولیت حمایت مرتبط است زیرا سازمان باید از مردم آسیب‌پذیر در برابر جنایات جمعی حمایت نماید. بنابراین مدل یانگ با اصل مسئولیت حمایت در یک راستا قرار دارند چراکه بر مسئولیت جمعی سازمان ملل متحد در رسیدگی به بی‌عدالتی‌های اجتماعی و حمایت از مردمی که دولتشان ناتوان از ایفای نقش خود است، تأکید می‌کند. با این حال به منظور ایجاد دیدگاهی چند بعدی در مورد این موضوع، شفاف‌سازی تاثیر قدرت پویای سازمان ملل متحد ضروری است. از این‌رو مدل دوبعدی قدرت باکراخ و باراتز بینشی عمیق در مورد تاثیر قدرت و چگونگی شکل دادن واکنش‌ها و اقدامات سازمان ملل متحد جهت کمک به بحران بشردوستانه در غزه فراهم می‌کند (Aziz, 2023: 11-12).

1-Peter Bachrach.

2-Morton Baratz.

نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه در غزه با توجه به اصل مسئولیت حمایت

اقدامات رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین مشمول تعهدات آن رژیم، مطابق قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و نیز معاهدات بین‌المللی حقوق بشری است که رژیم صهیونیستی عضو آن‌ها است. برخی معاهداتی که رژیم صهیونیستی در آن‌ها عضویت دارد عبارتند از: میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون ملل متحد درباره محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵). در تمامی انواع مخاصمات مسلحانه به منظور ممانعت از تعرض به حقوق بنیادین انسان‌ها، موثرترین اقدام همان تقویت حمایت از حقوق بشر است، و این تنها در صورتی امکان دارد که دولت‌ها در هر شرایط و اوضاع و احوالی خود را ملزم به رعایت حداقل‌هایی در قبال افراد تحت صلاحیت خود بدانند. بنابراین، رابطه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، در راستای رسیدن به هدف اولیه آن‌ها، که حمایت از انسان‌ها است، به جای رقابت یا ایفای نقش‌های متضاد، این‌گونه باید ترسیم گردد که در کنار هم و در جهت تکمیل یکدیگر اعمال شوند تا از حقوق بنیادین افراد حمایت موثرتری به عمل آید (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۵). تجاوز و حمله رژیم اسرائیل به مردم غزه، بدون تردید نقض فاحش قواعد آمره حقوق بین‌الملل و در زمره جنایات بین‌المللی است. طبق موازین و مقررات حقوق بین‌الملل، از جمله قواعد عرفی، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های مزبور و همچنین قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رژیم صهیونیستی مرتکب نقض فاحش و جدی مقررات مذکور شده است (موسوی، ۱۳۹۵: ۳۱). در یامداد شنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۲ (۷ اکتبر ۲۰۲۳) گردان‌های عزالدین قسام شاخه نظامی گروه حماس با شلیک حدود ۴۰۰۰ راکت و تخریب دیوار حائل عملیات نظامی خود علیه رژیم صهیونیستی را با عنوان طوفان القصی شروع نمودند. در حالی که حمله موصوف غافلگیرکننده و گستره آن بی سابقه بود، به نحوی که گنبد آهنین و سامانه دفاعی هوایی ضد موشکی که از جمله مزیت‌های برجسته سامانه دفاعی اسرائیل است و این ادعا مطرح می‌شد که میزان موفقیت آن ۹۶ درصد است در این حمله در ردیابی راکت‌های حماس چندان موفق نبوده است (توحیدی، ۱۴۰۲: ۲۰۶-۲۰۷). در مقابل این واقعه رژیم صهیونیستی با اعلام رسمی جنگ عملیات موسوم به شمشیرهای آهنین را شروع کرد. لذا بدو اقدام به حملات و بمباران هوایی نمود و در ۹ اکتبر فرمان تهاجم گسترده زمینی به غزه به عنوان تلافی صادر نمود به نحوی که حدود ۲۲ هزار نفر از مردم عادی که بیشتر آن‌ها زن و کودک بودند به واسطه حمله بدون رعایت قواعد جنگ از جمله اصل تفکیک و اصل تناسب به شهادت رسیدند. طبق اعلام وزارت بهداشت غزه، بین ۷ اکتبر تا ۲۹ دسامبر، دست کم ۲۱۵۰۷ فلسطینی که هفتاد درصد آن‌ها زن و کودک هستند، کشته شده و تعداد ۵۵۹۱۵ نفر مجروح شده‌اند. از طرفی دیگر دستور رژیم صهیونیستی برای تخلیه شمال و مرکز غزه به سمت مناطق جنوب موجب آوارگی بیش از دو سوم کل جمعیت غزه شده است. سازمان ملل متحد تخمین می‌زند حدود ۱.۵ میلیون نفر که تقریباً نیمی از آن‌ها زن و کودک هستند، در غزه آواره شده‌اند. رژیم صهیونیستی همچنان به مردم هشدار داده که شمال غزه را تخلیه کنند که این خود مصداق انتقال اجباری (کوچ) است. اسرائیل برخی از بزرگ‌ترین بمب‌ها را در نزدیکی بیمارستان‌ها پرتاب کرده است (توحیدی، ۱۴۰۲: ۲۰۷). با توجه به اصل مسئولیت حمایت، رژیم اشغال‌گر اسرائیل مسئولیت تامین نیازهای ضروری و اولیه مردم غزه را برعهده دارد. ماده ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو در این مورد بیان می‌دارد: «نیروی اشغال‌گر موظف است به کامل‌ترین شکلی که در توان دارد نیازهای غذایی و درمانی اهالی را تضمین کند. نیروی اشغال‌گر خصوصاً باید در شرایطی که ذخایر سرزمین اشغالی ناکافی باشد، مواد غذایی و انبارهای دارو و سایر اقلام مورد نیاز را تامین کند. به رغم این مسئولیت حقوقی، رژیم صهیونیستی در عمل نشان داده است که نه تنها تعهدی برای خود در قبال حمایت از مردم این باریکه قائل نیست، بلکه به طور آشکارا و گسترده با محاصره نوار غزه، تحمیل جنگ ۲۲ روزه و حمله به کاروان آزادی، حقوق بشر و بشردوستانه ساکنان غزه را نقض کرده و می‌کند (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۰۷). محاصره غزه منجر به نقض مواد متعددی از جمله مواد ۳ و ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر گردیده است که به وضوح چگونگی استناد این موضوع به اصل مسئولیت حمایت را نشان می‌دهد؛ زیرا آزادی و امنیت شخصی مردم غزه را محدود و حق خروج و بازگشت آزادانه به کشور خود را از آن‌ها سلب می‌نماید. اصل مسئولیت حمایت بر چهار نوع از جرایم متمرکز است که در این‌جا جنایت علیه بشریت مد نظر ماست. مواد ۳ و ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شماری از جنایات را که در این دسته قرار می‌گیرند مشخص می‌کند؛ در این بیانیه آمده است که «دادگاه بین‌المللی این اختیار را دارد که افراد مسئول جنایات زیر را در صورت وقوع مخاصمه مسلحانه، اعم از بین‌المللی یا داخلی، علیه افراد غیرنظامی، تحت تعقیب قرار دهد: قتل، کشتار، بردگی، تبعید، زندان، شکنجه، تجاوز جنسی، آزار و اذیت به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی و اعمال غیرانسانی». این موضوع در خصوص مردم غزه که در نوار غزه زندانی

شده‌اند و از حق آزادی عبور و مرور محروم گردیده‌اند، قابل اعمال می‌باشد. زیرا این امر در واقع جنایتی است که به عنوان بخشی از یک حمله سیستماتیک علیه مردم غزه انجام گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت که محاصره یک اقدام غیرانسانی است که باید در زمره جنایات علیه بشریت قرار گیرد زیرا محاصره موجب رنج عمدی و آسیب‌های جدی به سلامت روحی و جسمی مردم غزه شده است (Aziz, 2023: 22). همچنین اصل مسئولیت حمایت به وضوح بیان می‌کند که جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد تا در صورت ناتوانی یک دولت در حمایت از مردم خود، وارد عمل شود. در این مورد، غزه بخشی از جمعیت اسرائیل نیست ولی تحت کنترل اسرائیل می‌باشد و در معرض محاصره تحمیل شده توسط این رژیم قرار گرفته است که عملاً باعث ایجاد بحران انسانی شده است. در کل جامعه بین‌المللی موظف است با اتخاذ تدابیری جهت محدود کردن اثرات ناشی از محاصره، به مردم بی‌گناه غزه کمک کند (Aziz, 2023: 23). بدون شک غیرنظامیان در نوار غزه همیشه بهای سنگینی برای درگیری‌های مسلحانه پرداخت می‌کنند. از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ رژیم اسرائیل واردات مواد غذایی را به شدت محدود کرد؛ اما این رژیم ادعا می‌کند که فقط کالاهایی را که برای بقای جمعیت غیرنظامی حیاتی نیستند محدود کرده است. همان‌گونه که داو وایسگلاس^۱ مشاور ارشد کابینه اسرائیل در سال ۲۰۰۶ این‌گونه بیان کرد: «ما قصد داریم فلسطینی‌ها را در رژیم غذایی قرار دهیم اما نه این‌که بگذاریم آن‌ها از گرسنگی بمیرند» (Winter, 2016: 313). در سال ۲۰۱۲، سازمان ملل متحد اعلام کرد که ممکن است نوار غزه تا سال ۲۰۲۰ حتی قابل زندگی نباشد. وضعیت کمبود آب و غذا در غزه باعث ایجاد یک بحران انسانی شده است و سال‌هاست که این مسئله عمدتاً به دلیل محدودیت‌های ناشی از محاصره غزه ادامه دارد. در اثر محاصره، حرکت کالاهای داخل و خارج از منطقه به شدت محدود شده است که منجر به کمبود غذا، آب، دارو و سایر اقلام ضروری گردیده است؛ همچنین محاصره غزه بسیاری از مردم را از دسترسی به نیازهای اولیه زندگی محروم کرده و به گفته سازمان ملل متحد بیش از نیمی از جمعیت غزه از امنیت غذایی برخوردار نیستند، بدین معنا که آن‌ها دسترسی مطمئن به مواد غذایی یا توانایی لازم جهت تهیه غذا برای خانواده‌های خود ندارند. آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک (آنروا) گزارش داده است که نیاز به کمک‌های فوری غذایی به ارزش ۱۷۳۶۳۴۰۷۸۶ دلار آمریکا افزایش یافته است و تقریباً ۱.۲ میلیون پناهنده در غزه به کمک غذایی این آژانس جهت تامین نیازهای اساسی خود محتاجند (Aziz, 2023: 18). نرخ بیکاری در نوار غزه ۴۲ درصد و در بین افراد ۱۵ تا ۲۹ سال، ۶۲ درصد است؛ طی بیست سال گذشته، اقتصاد نوار غزه به دلیل محدودیت‌هایی که اسرائیل در دسترسی به مواد خام، کمبود برق، محدودیت‌های صادرات و تخریب زیرساخت‌ها ایجاد کرده است، به کمک‌های خارجی وابسته گردیده و کمتر صنعتی شده است. مردم غزه در مقایسه با خودشان که در سال ۱۹۹۳ توافق‌نامه اسلو امضاء شده بود، ۲۵ برابر فقیرتر شده‌اند. سرانه تولید ناخالصی داخلی نوار غزه در سال ۲۰۱۵ برابر با ۱۵۰۰ دلار آمریکا بود در حالی‌که در کرانه باختری ۳۷۰۰ دلار و در اسرائیل ۳۵۰۰۰ دلار آمریکا است. طبق گزارش بانک جهانی (۲۰۱۵)، «وضعیت موجود در غزه ناپایدار است و می‌تواند پیامدهای اجتماعی-اقتصادی و در نهایت انسانی غیرقابل محاسبه‌ای در پی داشته باشد». ترکیبی از درگیری‌های مسلحانه و سیاسی و محاصره‌ای که رژیم اسرائیل در سال ۲۰۰۷ بر مردم غزه تحمیل کرد، منجر شد تا غزه از لحاظ اقتصادی تلفات زیادی را متحمل شود. کشاورزان اجازه ندارند در منطقه حائل که ۱.۵ کیلومتر تا امتداد مرزها ادامه دارد، کشاورزی کنند. از سال ۲۰۱۴ نیروهای اسرائیلی شروع به سم پاشی مناطق کشاورزی در امتداد نوار غزه کردند. در سال ۲۰۱۸، ۵۵۰ هکتار زمین کشاورزی سم پاشی گردید که باعث خسارت ۱.۳ میلیون دلاری آمریکا شد. ماهی‌گیران نیز مجاز به ماهیگیری در مناطق بسیار محدودی هستند که بین ۳ تا ۶ مایل از ساحل فاصله دارد (Alshurafa, 2021: 90-91). نظام آموزشی در فلسطین در دوره قیمومت بریتانیا تاسیس شد. پس از فاجعه سال ۱۹۴۸ (روز نکبت)، کرانه باختری بخشی از اردن و نوار غزه بخشی از مصر شد. پس از توافق‌نامه اسلو در سال ۱۹۹۳، حکومت ملی فلسطین، از طرق وزارت آموزش و پرورش، سیستم آموزشی را کنترل کرد و شروع به ساخت مدارس جدید و آغاز برنامه‌های درسی جدید فلسطینی کرد. به گفته سمور^۲ (۲۰۱۰) مردم فلسطین از روزهای نکبت در سال ۱۹۴۸ دریافته‌اند که آموزش اولین گام رهایی است. مردم غزه بسیار تحصیل کرده هستند زیرا درصد جمعیت باسواد در نوار غزه ۹۶.۸ درصد می‌باشد. در فلسطین، نرخ باسوادی با ۹۸.۶ درصد در میان مردان و ۹۴.۱ درصد در میان زنان یکی از بالاترین درصدها در جهان است. تجاوزات اسرائیل در سال ۲۰۱۴ به ۱۸۰ مدرسه آسیب رساند.

1-Dov Weisglass.

2-Samour.

عملیات تیغه حمایتی^۱ پذیرش ۴۷۵۰۰۰ دانش آموز را به تأخیر انداخت و اکثر مدارس را با برنامه اضطراری دو یا سه شیفتی مواجه کرد. دانش آموزان در کلاس‌های تاریک و سرد درس می‌خوانند و هنگامی که به خانه بازمی‌گردند به دلیل بحران کمبود برق زیر نور شمع مطالعه می‌کنند (Alshurafa, 2021: 91). بسیاری از خدمات بهداشتی به دلیل قطع روزانه برق برای ساعات طولانی همراه با کمبود منابع روزانه سوخت دیزل مورد نیاز برای راه اندازی ژنراتورهای برق در بیمارستان‌ها و مراکز مراقبت اولیه، که از ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ لیتر در روز متغیر است با خطر متوقف شدن مواجه هستند؛ توقف بسیاری از عمل‌های جراحی و فقط آن‌هایی که ماهیت فوری و بحرانی دارند، انجام می‌گیرد؛ تعطیلی تعدادی از ایستگاه‌های تولید اکسیژن که نیاز به توان بالایی از برق دارند توسط ژنراتورهای کوچک قابل تأمین نیستند؛ واحدهای اشعه ایکس با ظرفیت ۵۰ درصد کار می‌کنند؛ افزایش رنج بیمارانی که نارسایی کلیه دارند به دلیل اختلال و توقف واحدهای دیالیز به جهت قطع برق؛ توقف سیستم‌های تهویه مطبوع مرکزی در بیمارستان‌ها بر انجام وظایف ویژه در محیط‌های بسته مانند اتاق‌های عمل و بخش مراقبت‌های ویژه مخصوصاً بر نوزادان تازه متولد شده، تأثیر منفی می‌گذارد. اعتبار و دوام منابع خون و پلاسما نیز به خطر افتاده است؛ که در صورت قطع برق بیش از دو ساعت ممکن است آسیب ببینند. استفاده خانواده‌ها از وسایل خطرناک سنتی انرژی و تولید نور (مانند موم، هیزم و لامپ‌های بنزینی) بویژه در ساعات شب و زمستان، منجر به خفگی و مرگ ده‌ها نفر و حتی کل خانواده‌ها شده است (Fathi and Alsadi, 2016: 36). کمبود برق همچنین بر سیستم‌های آب آشامیدنی و ۱۸۰ تاسیسات آب و فاضلاب در نوار غزه تأثیر گذاشته است که شامل ۱۴۰ حلقه چاه، ۳۷ ایستگاه پمپاژ آب و تاسیسات بهداشتی و سه تصفیه خانه فاضلاب می‌باشد. سازمان آب تنها ۵۰ درصد از سوخت مورد نیاز خود را تأمین می‌کند و در نتیجه تأمین آب آشامیدنی به صورت دائمی نامنظم است. همچنین توقف تصفیه خانه‌های فاضلاب باعث شده است تا مقادیر زیادی آب فاضلاب تصفیه نشده به دریا ریخته شود و منجر به آلودگی آب دریا، ماهی و سواحل گردد. سواحل دریای نوار غزه به شدت آلوده است، زیرا آب فاضلاب تصفیه نشده به میزان ۴۰ میلیون لیتر در روز به دریا پمپاژ می‌شود و در نتیجه بحران زیست محیطی را تشدید می‌کند و به طور مداوم به بهداشت و سلامت عمومی آسیب می‌رساند. حدود ۷۶۱۳۴ خانواده، ۱۲.۲ درصد از کل، هنوز به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. قطع برق در نوار غزه مانع از عملکرد پمپ‌های آب، یخچال‌های خانگی و مراکز بهداشتی می‌شود، زیرا آب تنها دو تا سه ساعت در روز پمپاژ می‌شود (Fathi and Alsadi, 2016: 36). از سال ۲۰۰۷ حوادث زیادی رخ داده است که در آن نیروهای اسرائیلی مکان‌هایی را در غزه مورد هدف قرار داده‌اند و بر فروشگاه‌ها و کاروان‌های مواد غذایی، سوپرمارکت‌ها، نانوبی‌ها و سایر زیرساخت‌های مرتبط با عرضه مواد غذایی تأثیر گذاشته‌اند. دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد^۲ و رسانه‌های مختلف از تخریب مشاغل و زیرساخت‌های عمومی از جمله تاسیسات تأمین و توزیع مواد غذایی گزارش داده‌اند. از سال ۲۰۰۷ نیز گزارش‌های پراکنده در مورد آسیب به تاسیسات تولید و توزیع مواد غذایی در طول عملیات نظامی در جریان بود. در حالی که اسرائیل محاصره غزه را به عنوان اقدامی امنیتی علیه حماس توجیه می‌کند، اما سازمان‌های بین‌المللی در مورد تأثیرات آن بر دسترسی غیرنظامیان به کالاها و خدمات ضروری ابراز نگرانی کرده‌اند. حملات هوایی ویژه، مناطق کشاورزی در غزه را نیز مورد هدف قرار داده که بر تولید مواد غذایی تأثیر گذاشته است. همچنین سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌های مختلف به از بین رفتن محصولات کشاورزی و دامداری برای تولید غذای محلی گزارش داده‌اند (Hasan and Buheji, 2024: 5). در کنار محاصره اقتصادی، رژیم صهیونیستی جنگ ۲۲ روزه را نیز بر ساکنان غزه تحمیل کرده است. این تهاجم که به «عملیات سرب گداخته»^۳ موسوم شد، شامل دو مرحله بمباران، حملات هوایی و پیشروی نیروهای زمینی بوده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل کمیته حقیقت‌یابی را به ریاست قاضی ریچارد گلدستون^۴ با هدف تحقیق و بررسی در مورد نقض‌های حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه که ممکن است در هر زمان در چارچوب عملیات نظامی در غزه طی دوره ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ و ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ چه قبل، چه در حین و چه پس از آن صورت گرفته باشد، مامور کرد. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹ گزارش گلدستون منتشر شد. در این گزارش، گلدستون به شماری از اقدامات از بازداشت‌های توهین آمیز گرفته تا سرکوب مخالفان انتقاد می‌کند. علاوه بر این سی و شش حادثه مختلف را توصیف می‌کند که همگی شامل نوعی حملات غیرقانونی به غیرنظامیان توسط نیروهای اسرائیلی در قالب استفاده بی‌رویه یا نامتناسب

1-Operation protective Edge.

2-The United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs.

3-Operation Cast Lead.

4-Richard Goldstone.

از زور، یا حملات عمدی به اهداف غیرنظامی است. همچنین در این گزارش استفاده از غیرنظامیان فلسطینی به عنوان سپر انسانی در طول عملیات سرب گذاشته شرح داده است (sterio, 2010: 251-252). این گزارش در نهایت موارد نقض بی شماری از حقوق بشردوستانه بین المللی مانند استفاده از سلاح های حاوی فسفر سفید و خمپاره در مناطق مسکونی و غیرنظامی که نقض صریح ماده ۲ پروتکل سوم ممنوعیت یا محدودیت استفاده از سلاح های آتش زا محسوب می شود و همچنین عدم رعایت اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان طبق مواد ۵۱ و ۵۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو را نشان می دهد (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۱۰). مهمتر از همه این گزارش به این نتیجه می رسد که عملیات سرب گذاشته علیه مردم غزه به عنوان بخشی از یک سیاست کلی با هدف مجازات جمعی مردم غزه به دلیل استقامت و حمایت آشکار آن ها از حماس صورت گرفته است؛ بنابراین این عملیات نتیجه سیاست تخریب گسترده و عمدی رژیم اسرائیل می باشد (sterio, 2010: 252). اقدام دیگر رژیم صهیونیستی که حکایت از قصد عامدانه این رژیم در نقض مسئولیت های خود در حمایت از ساکنان نوار غزه دارد، حمله به کاروان آزادی است. کاروان مذکور متشکل از ۹ کشتی حامل کمک های بشردوستانه (نظیر مواد غذایی، دارویی و مصالح ساختمانی) و حدود ۶۵۰ حامی صلح و فعال حقوق بشر بود. در کنار این افراد برخی از دیپلمات های سابق اروپا، از جمله سه عضو سابق پارلمان آلمان، و هشت عضو پارلمان الجزایر نیز حضور داشتند. این کشتی ها از تابعیت ترکیه و یونان برخوردار بودند و بزرگ ترین آن ها کشتی ترکی «ماوی مرمره» بود. ارتش اسرائیل با ارسال بال گردها و قایق های توپ دار خود این کشتی ها را متوقف ساخت و در درگیری با مسافران آن، ۹ فعال حقوق بشری ترک را کشت و در حدود ۵۰ نفر را نیز مجروح کرد. علاوه بر این، مسافران کشتی های مذکور بازداشت و محموله های کاروان آزادی توسط ناوچه های اسرائیلی به بندر اشدود در شمال فلسطین اشغالی منتقل شد. در واقع اسرائیل با این اقدام خود نشان داد که نه تنها مردم غزه را تحت مجازات دسته جمعی قرار داده است، بلکه دایره این تنبیه می تواند فعالین حقوق بشری درگیر در کمک های بشردوستانه را نیز شامل شود (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۱۰).

مسئولیت سازمان ملل متحد در پرتو مدل ارتباط اجتماعی یانگ

سوال قابل طرح آن است که سازمان ملل متحد چگونه و چرا باید در قبال آنچه در غزه اتفاق می افتد پاسخ گو باشد؟ مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی و عدالت یانگ تعیین می کند که مسئولیت سازمان ملل متحد تا چه حد فراتر از بستر قانونی آن می باشد. از این رو این نظریه با دلایل اساسی نشان می دهد که چرا سازمان ملل متحد متعهد است تا بر اساس نقش خود در این وضعیت وارد عمل شود. سازمان ملل متحد اقدامات اساسی جهت کمک به پناهندگان فلسطینی در بسیاری از نقاط جهان مانند کرانه باختری، غزه، لبنان، اردن و سوریه بوسیله آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک (آنروا) که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۹ ایجاد گردید، انجام داده است؛ هدف این آژانس کمک رسانی و امداد و همچنین ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی برای فلسطینیان می باشد. این آژانس بر پناهندگان فلسطینی که در اثر جنگ اعراب و اسرائیل و تاسیس رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ مجبور به فرار و ترک خانه های خود شده اند، متمرکز می باشد. برخی از خدمات اصلی ارائه شده توسط آنروا به پناهندگان غزه شامل دسترسی به آموزش برای بیش از ۲۹۱.۱۰۰ دانش آموز که از طریق ۲۷۸ مدارس آنروا امکان پذیر است، می باشد؛ این آموزش ها شامل آموزش ابتدایی، مقدماتی و متوسطه و همچنین آموزش فنی و حرفه ای می باشد. در خصوص مراقبت های بهداشتی آنروا تقریباً ۲۲ مرکز بهداشتی را در غزه اداره می کند که مراقبت های اولیه بهداشتی، خدمات بهداشتی مادر و کودک، درمان بیماری های مزمن، خدمات بهداشت روانی و حمایت از افراد معلول را ارائه می دهد. تمام این خدمات عمدتاً برای پناهندگان در غزه هدف گذاری شده است (Aziz, 2023: 23). آنروا همچنین برای ارائه خدمات امدادی و اجتماعی مانند کمک های غذایی به بیش از یک میلیون پناهنده و کمک های نقدی به خانواده های آسیب پذیر در غزه فعالیت می کند. علاوه بر این، آنروا برای بهبود زیرساخت ها و کیفیت اردوگاه ها با سرمایه گذاری در پروژه های زیربنایی از جمله آب و فاضلاب و پروژه های بهبود کمپ ها و بهتر کردن شرایط زندگی پناهندگان تلاش می کند.

سازمان ملل متحد عمدتاً بحران بشردوستانه در غزه را به عنوان یک مسئله عدالت توزیعی^۲ مدیریت کرده است زیرا مستلزم موضوع تخصیص منابع می باشد. عدالت توزیعی مربوط به توزیع عادلانه کالاها و منابع در یک جامعه است. در مورد غزه مشخصه این بحران

1-Mavi Marmara.

1-Distributive Justice.

کمبود شدید نیازهای اولیه غیرنظامیان مانند غذا، آب، برق و مراقبت‌های بهداشتی است. این کمبودها نتیجه محاصره و تعدادی عوامل سیاسی و اقتصادی است که به تشدید بحران کمک کرده است. توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها در غزه منجر به فقر و محرومیت اجتماعی گسترده گردیده و گروه‌های خاصی مانند زنان و کودکان به طور نامتناسبی تحت تاثیر قرار داده است. از این رو آنروا بر منابع خود جهت بهبود استانداردهای زندگی و کاهش سطح نابرابری و فقر متمرکز شده است. سازمان ملل متحد و آنروا در تلاشند تا با ارائه کمک‌های بشردوستانه به موضوع عدالت توزیعی رسیدگی نمایند. بنابراین این اقدامات ناکافی تلقی می‌شوند زیرا تنها راه حل‌های کوتاه مدت و موقتی می‌باشند. از آنجائی که تمام خدماتی که آنروا برای غزه فراهم می‌کند جهت بقای غیرنظامیان بسیار مهم بوده است اما ذکر این نکته حائز اهمیت می‌باشد که آنروا جمعیت پناهندگان غزه را هدف قرار می‌دهد و بسیاری از خانواده‌های دیگر را به دلیل نداشتن وضعیت پناهندگی از دسترسی به این کمک‌ها محروم می‌نماید. با توجه به نقش سازمان ملل متحد و هدف آن برای ارتقای حقوق بشر و اطمینان از دسترسی همه مردم به منابع و فرصت‌ها، توجه به این نکته ضروری است که اقدامات انجام شده توسط سازمان ملل متحد کافی نیستند زیرا به علل ریشه‌ای و اصلی بحران غزه نمی‌پردازند و این امر منجر به ادامه بحران بشردوستانه در غزه شده است. تئوری یانگ چگونگی اهمیت اقدامات و عدم اقدامات سازمان ملل متحد در مورد بی عدالتی‌ها نشان می‌دهد و این که این عدم اقدامات به نوبه خود چه اثرات مخربی بر جمعیت غزه می‌گذارد. از آنجائی که سازمان ملل متحد به حمایت از ساختارهای اجتماعی کمک کرده است ولی این امر علی‌رغم هدف اولیه سازمان جهت جانبداری و حفظ حقوق بشر برای همه مردم، نابرابری ایجاد می‌کند (Aziz, 2023: 24-25). علاوه بر این، یانگ بیان می‌کند که «تمام کارگزارانی که با اقدامات خود در فرایندهای ساختاری که منجر به بی عدالتی می‌شوند، مشارکت دارند، مسئولیت دارند تا برای از بین بردن این بی عدالتی‌ها تلاش نمایند». بنابراین سازمان ملل متحد در مورد غزه مسئولیت دارد؛ اما این سازمان با عدم اقدام خود و حمایت از بی عدالتی‌هایی که در غزه مشاهده می‌کنیم به ادامه بحران بشردوستانه در غزه کمک کرده است. این سازمان همچنین با اقدامات پیش‌گیرانه تنها می‌تواند راه حل‌های کوتاه مدت و موقتی ارائه دهد و به ایجاد و تداوم بی عدالتی ساختاری کمک کند که این امر مشکل ساز خواهد بود به عبارت دیگر چسب زخم نمی‌تواند زخم‌های عمیق را بهبود بخشد. بر این اساس می‌توان گفت که سازمان ملل متحد هنوز به مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود در این زمینه پی نبرده است؛ در نتیجه مسئله قدرت مطرح می‌شود و اینکه مسئولیت سازمان ملل متحد با توجه به موقعیت اجتماعی خود و قدرتی که به همراه دارد چگونه است. همان‌گونه که نظریه یانگ شرح می‌دهد، موقعیت اجتماعی و ارتباط فرد با بی عدالتی‌ها تعیین کننده چگونگی مسئولیت فرد در انجام اقدامات و مقابله با نابرابری‌ها می‌باشد. همچنین سازمان ملل متحد با صحبت نکردن در مورد محاصره و محکوم نکردن پیامدهای آن بر زندگی مردم غزه اساساً اجازه داده است که این محاصره ادامه پیدا کند. از این رو سازمان ملل توانایی مطرح کردن موضوع غزه یا جلوگیری از قرار دادن آن در دستور کار خود دارد. مدل قدرت باکراخ و باراتز نمایان‌گر چگونگی قدرت عدم تصمیم‌گیری سازمان ملل متحد می‌باشد زیرا سازمان ملل با استفاده از توانایی خود برای جلوگیری از طرح موضوع جهت محدود کردن دامنه گفتمان سیاسی، مسئله محاصره غزه را از دستور کار خود حذف کرده است. بدین ترتیب، این سازمان اساساً با نادیده گرفتن علل اصلی و ریشه‌ای بحران بشردوستانه در غزه، مرزهای بحث سیاسی را مشخص نموده است (Aziz, 2023: 25). ترکیب مدل قدرت باکراخ و باراتز با نظریه مسئولیت اجتماعی و اخلاقی یانگ نشان دهنده آن است که سازمان ملل باید در قبال بحران غزه پاسخ‌گو باشد؛ زیرا سازمان ملل اساساً قدرت گام برداشتن در مسیر درست را دارد و می‌تواند با طرح موضوع محاصره غزه به مدیریت کردن دستور کارها کمک کند. با این وجود، سازمان ملل تصمیم گرفته است تا در این زمینه دست به هیچ اقدامی نزند و ساختارهایی را که موجب بی عدالتی گردیده‌اند، حفظ نماید و موقعیت اجتماعی و اخلاقی خود را نادیده بگیرد. همچنین سازمان ملل متحد در مورد این که چگونه مفهوم مسئولیت حمایت ممکن است حاکمیت دولت را به خطر اندازد ابراز نگرانی کرده است، بنابراین در مورد اعمال اصل مسئولیت حمایت در غزه تردید وجود دارد. با این حال، همان‌گونه که در گزارش مسئولیت حمایت کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت^۱ آمده است، بحث‌های جنجال برانگیزی در سازمان ملل متحد در خصوص ماهیت واقعی اصل مسئولیت حمایت و معنای این نوع مداخله وجود داشته است: «برای برخی، مداخلات جدید بیان‌گر دنیای جدیدی است که در آن حقوق بشر بر حاکمیت دولت غلبه می‌کند. برای برخی دیگر، دنیایی را ایجاد می‌کند که در آن قدرت‌های بزرگ بر قدرت‌های کوچک تسلط می‌یابند و الفاظ حقوق بشر و بشردوستانه را دست‌کاری می‌کنند». واضح است که اصل

مسئولیت حمایت هنوز برای عده‌ای یک مفهوم جدید و دارای ابهاماتی است زیرا از جهاتی با اصول موجود مانند حق حاکمیت دولت در تضاد است؛ به عنوان مثال در مورد پرونده لیبی می‌توان ادعا کرد که مداخله نظامی در لیبی به دنبال تغییر رژیم و گرفتار شدن در یک درگیری گسترده تر به جای تضمین حمایت از غیرنظامیان فراتر از اصل مسئولیت حمایت بود. برخی ادعا می‌کنند که این امر نمونه بارز عدم قطعیت و نقصان اصل مسئولیت حمایت است زیرا می‌توان بطور بالقوه از آن برای منافع سیاسی و انگیزه‌های استراتژیک به جای اهداف بشردوستانه سوء استفاده کرد. از این رو اصل مسئولیت حمایت را می‌توان در تضاد با اصول تضمین کننده حق تعیین سرنوشت و خودمختاری دانست اما لزومی ندارد که نقض کننده آن حقوق باشد. بنابراین با اجرای اصل مسئولیت حمایت در غزه، سازمان ملل متحد به حاکمیت اسرائیل تجاوز نخواهد کرد اما به اسرائیل کمک خواهد کرد تا مسئولیت مردمی را که تحت کنترل دارد، برعهده بگیرد (Aziz, 2023:26). بدین ترتیب، سازمان ملل متحد قادر خواهد بود با پرداختن به بی عدالتی‌ها در غزه و همچنین انجام اقدامات موثر در جهت از بین بردن این بی عدالتی‌ها، به مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی خود عمل کند. از این باب، مداخله سازمان ملل متحد به معنای استقرار نیروهای نظامی نیست بلکه اولین گام در محکومیت محاصره غزه و اقدام از طریق روابط مسالمت آمیز با رژیم اسرائیل و تاکید بر اهمیت خاتمه به نقض‌های حقوق بشری خواهد بود. از زمان تاسیس سازمان ملل متحد، هم مجمع عمومی و هم شورای امنیت بیش از ۷۰۰ قطعنامه در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین تصویب کرده‌اند. اما شورای امنیت تنها در ۳ قطعنامه از ۷۹ قطعنامه مربوط به مناقشه اسرائیل و فلسطین از غزه نام برده است. با وجود این واقعیت که محاصره غزه نیاز به اقدامی فوری دارد ولی مشاهده می‌کنیم که رژیم اسرائیل هر روز حقوق بشر را نقض می‌کند و باعث تشدید بحران بشردوستانه گردیده است، درحالی که شورای امنیت تصمیم گرفته تا هیچ اقدامی در این خصوص انجام ندهد. از طرف دیگر اگرچه قطعنامه‌های مجمع عمومی این قدرت را ندارند تا به طور قانونی رژیم اسرائیل را ملزم به رفع محاصره غزه نمایند ولی می‌توانند برخی موضوعات را در دستور کار خود قرار دهند و بی عدالتی‌ها را شفاف سازی کنند. بنابراین مدل دوجبه‌ای قدرت باکراخ و بارائز شرح می‌دهد که چگونه قدرت در دستور کارها رایج است و بنابراین سازمان ملل متحد هر زمان که لازم بداند از آن استفاده می‌کند. بر این اساس قدرت قطعنامه‌های شورای امنیت نسبت به قطعنامه‌های مجمع عمومی بیشتر، کارآمدتر و موثرتر است و توانایی وادار کردن یک بازیگر را در چارچوب‌های قانونی خاص دارد.

علاوه بر این قطعنامه‌های زیادی در مورد کاهش تنش در درگیری‌های مسلحانه بین حماس و اسرائیل توسط مجمع عمومی به شورای امنیت ارجاع داده شده است؛ اما این قطعنامه‌ها در اکثر موارد به دلیل رای منفی ایالات متحده آمریکا به تصویبشان راه به جایی نبرده‌اند. به عنوان مثال در ماه مه ۲۰۲۱، ایالات متحده آمریکا به اعلامیه پیشنهادی شورای امنیت که خواستار آتش بس فوری بین اسرائیل و حماس و همچنین محکومیت اقدامات نظامی اسرائیل در غزه می‌شد، رای منفی داد. اگر این اعلامیه تصویب شده بود، اقدامات نظامی اسرائیل علیه غزه را محکوم و این رژیم را مجبور می‌کرد تا محدودیت‌های اعمال شده بر غزه را کاهش دهد. اگرچه این امر منجر به اقدامات موثر جهت رفع محاصره غزه نمی‌شد ولی مطمئناً می‌توانست گامی رو به جلو در مسیری درست باشد (Aziz, 2023:26-27). در فصل ۱۳۹ اصل مسئولیت حمایت آمده است که: «جامعه بین‌المللی از طریق سازمان ملل متحد مسئولیت دارد تا از ابزار دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر ابزارهای مسالمت آمیز مناسب جهت کمک به حفاظت از مردم در برابر نسل کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت استفاده کند». با این وجود، اعضای دائمی شورای امنیت مانند ایالات متحده از حق وتوی خود برای جلوگیری از تصویب قطعنامه شورای امنیت با هدف رسیدگی به جنایات جمعی ارتكابی توسط یک دولت یا اجتناب از ارجاع یک وضعیت خاص به دیوان بین‌المللی کیفری استفاده کرده است. در نتیجه جنبش‌های بسیاری از جمله مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی^۱ وجود داشته است که هدفش انتقاد از استفاده از حق وتو می‌باشد. جنبش‌هایی از این قبیل می‌خواهند استفاده از حق وتو را در مورد جنایات جمعی محدود کنند زیرا ممکن است از آن‌ها در جهت حمایت از دولت‌ها در برابر مسئولیت پذیری جهت اعمالشان استفاده شود. علاوه براین اعتبار و اثر بخشی شورای امنیت را به دلیل عدم تصویب هیچ قطعنامه‌ای علیه برنامه‌های سیاسی دولت‌های عضو دائم زیر سؤال می‌برد. این امر با اصل مسئولیت حمایت در تضاد است چرا که این اصل بر اهمیت حمایت از غیرنظامیان بی‌گناه از طریق پاسخ‌گو بودن جامعه بین‌المللی تاکید می‌کند.

1-International Center for Transitional Justice.

در فصل ۱۳۹ اصل مسئولیت حمایت آمده است که سازمان ملل متحد آماده است تا قاطعانه و بدون تاخیر از طریق شورای امنیت وارد عمل شود (Aziz, 2023: 28).

نتیجه گیری

تجاوز و حمله رژیم اسرائیل به مردم غزه، بدون تردید نقض فاحش قواعد آمره حقوق بین الملل و در زمره جنایات بین المللی است. طبق موازین و مقررات حقوق بین الملل، از جمله قواعد عرفی، کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی به کنوانسیون های مزبور و همچنین قواعد حقوق بشردوستانه بین المللی، رژیم صهیونیستی مرتکب نقض فاحش و جدی مقررات مذکور شده است. برخی از این نقض های بشری و بشردوستانه عبارتند از: مجازات گروهی کل جمعیت ۱.۵ میلیون نفری ساکن غزه؛ استفاده از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی؛ حمله به کشتی های حامل کمک های بشردوستانه؛ استفاده از سلاح های حاوی فسفر سفید و خمپاره در مناطق مسکونی؛ استفاده بی رویه یا نامتناسب از زور یا حملات عمدی به اهداف غیرنظامی؛ عدم رعایت اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان؛ مورد هدف قرار دادن فروشگاه ها، سوپرمارکت ها، نانواپی ها و سایر زیرساخت های مرتبط با عرضه مواد غذایی؛ قطع برق و عدم دسترسی به بهداشت و آب آشامیدنی سالم؛ محدود کردن آزادی و امنیت شخصی مردم غزه و سلب حق خروج و بازگشت آزادانه به کشور خود در اثر محاصره غزه و انتقال اجباری (کوچ). با توجه به نقض های فوق الذکر در غزه مسئولیت سازمان ملل متحد چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که طبق مدل مسئولیت ارتباط اجتماعی و عدالت یانگ، سازمان ملل متحد در انجام مسئولیت های اخلاقی و اجتماعی خود با شکست مواجه شده است زیرا اجازه داده است تا این بی عدالتی ها در غزه ادامه پیدا کند. مدل قدرت باکراخ و باراتز نیز نمایان گر این است که سازمان ملل متحد با قدرت پویای خود می تواند از طریق اقدامات و عدم اقدامات بر ساختارهای اجتماعی تاثیر بگذارد. با این حال سازمان ملل متحد به عدم اقدامات متوسل شده است که پیامدهای آن غزه را در وضعیت بحرانی قرار داده است؛ همچنین این سازمان با اقدامات پیش گیرانه تنها راه حل های کوتاه مدت و موقتی را ارائه می دهد که به تداوم بی عدالتی ها کمک می نماید. از اینرو استدلال می شود که سازمان ملل متحد با وجود این واقعیت که بحران بشردوستانه در غزه عمدتاً به بی عدالتی های محلی مربوط می شود، مسئولیت دارد تا وارد عمل شود. همان گونه که یانگ بیان کرد، بی عدالتی های محلی از آنجایی که به ساختارهای اجتماعی بین المللی که بسیاری از بازیگران در آن درگیر هستند، مربوط می باشند، گستره جهانی دارند. بنابراین سازمان ملل متحد با محکوم نکردن محاصره غزه و اجازه وقوع این نقض های مستمر، استاندارد ایجاد می کند که به دولت ها اجازه می دهد تا زمانی که اقدامات خود را توجیه می کنند، حقوق بشر را نیز نقض نمایند.

منابع

- (۱) توحیدی، احمد رضا (۱۴۰۲)، «نقض‌های حقوق بشری و بشردوستانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان از ۷ اکتبر ۲۰۲۳»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۷۱، ۲۰۳-۲۱۸.
- (۲) حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «جنگ علیه حقوق انسان‌ها: نقض تعهد رعایت حقوق بشر در جنگ ۲۲ روزه غزه»، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۴۰، ۴۰-۱۳.
- (۳) زمانی، قاسم و نوری، وحید (۱۳۹۱)، «بحران غزه در ترازوی دکترین مسئولیت حمایت»، فصل‌نامه روابط خارجی، شماره ۳، ۲۸۷-۳۱۹.
- (۴) موسوی، محمد (۱۳۹۵)، «رژیم صهیونیستی اسرائیل ناقض حقوق بشر»، فصل‌نامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، شماره ۵، ۲۴-۷۱.
- 5) Bisharat, G. E (2009). "Israel s Invasion of Gaza in International Law", Denver Journal of International Law & Policy, 38(1), 41-114.
- 6) Buheji, M.,& Hasan, A. (2024). "Beyond Famine and Chaos- Case of Gaza", International Journal of Management, 15(2),1-26.
- 7) Butt, Kh. M.,& Butt, A. A. (2016). " Blockade on GAZA Strip: A living Hell on Earth", Journal of Political Studies,23(1),157-182.
- 8) Darcy, Sh.,& Reynolds, J. (2010). " An Enduring Occupation: the Status of the Gaza Strip from the perspective of International Humanitarian Law", Journal of Conflict & Security Law, 15(2), 211-243.
- 9) Fathi Nasser, Y.,& Alsadi, S. (2016). " Economical and Environmental Feasibility of the Renewable Energy as a sustainable Solution for the Electericity Crisis in the Gaza Strip", International Journal of Engineering Research and Development, 12 (3), 35-44.
- 10) Rahpeik, S. (2009). " Serious Violation of Human Rights in Gaza (2008-9)", Journal of Humanities, 16 (2), 115-127.
- 11) Samson, E. (2010). " Is Gaza occupied? Redefining the status of Gaza under International Law", American University International Law Review, 25 (5), 917-967.
- 12) Sterio, M. (2010). " The Gaza Strip: Israel, Its Foreign Policy, and the Goldstone Report", Case Western Reserve Journal of International law, Vol (43), 229-254.
- 13) Taner, A., Kutlu,i.,& Zahid Kara, H. (2024). "Gaza at the intersection of Social work and Human Rights", OMBUDSMAN AKADEMIK, Ozel Sayi 2/special issue 2, 405-430.
- 14) Winter, Y. (2016). " The Siege of Gaza: Spatial Violence, Humanitarian Strategies, and the Biopolitics of Punishment", Constellations,23 (2), 308-319.
- 15) Alshurafa, M. (2021). " Identity Construction and Felt-Accountability of Palestinian and Israeli Human Rights Activists: The Case of the Gaza Strip", Degree of Doctor of Philosophy, Heriot-Watt University, School of Social Sciences.
- 16) Aziz, S. (2023). " A case Study: Human Rights Violations in Gaza" Bachelor in Global Studies, University of Gothenburg.